

سگ جنگی آمریکا می خواهد گاز بگیرد
ولی کی و چگونه ؟

آندره ویچک (André Vltchek)



مرکز پژوهش های جهانی سازی، 5 فوریه 2018



البته اگر برای جان میلیون ها انسان در جهان خطرناک نمی بود، می توانست خیلی خنده دار و شگفت انگیز باشد. امپراتوری که در گذشته نیرومند، بی رحم و ترسناک بود، حالا مثل سگی که به بیماری هاری دچار شده، با دم سیخ شده لای پایش از دهانش کف جاری ست و با سر و صدای زیاد پارس می کند.

به چپ و راست حمله می کند، و گهگاه حتا سعی می کند پاره ای از ماه را گاز بگیرد. ولی ماه دور است، خیلی دور، حتا برای نیرومندترین و خشن ترین ارتش جهان.

ولی ایران خیلی نزدیکتر است، به همین گونه کره شمالی، سوریه، ونزوئلا، روسیه، چین، پاکستان و کشورهای دیگری که موفق شدند در فهرست لعنتی مشهور نظم جهانی نئو-کلونیالیست جای بگیرند که غرب مخترع آن است.

مدیر کل آن چیزی که غربی ها دوست دارند به نام «جهان آزاد» تعریف کنند بیش از پیش مانند اوباش و نژاد پرستان رفتار می کند، به کشورهای آفریقائی ناسزا می گوید، یعنی کشورهایی که از بازماندگان دوران نسل کشی و تجارت برده در گذشت سده ها استعمار، غارت و استثمار بدست دولتهای گوناگون اروپائی «روشن و روشنگر شده» و سپس تلاشهای همآهنگ دولتهای غربی و شرکت های چند ملیتی بوده اند.

[مدیر کل] به میلیونها لاتین- و - آمریکائی ناسزا می گوید و آنان را می ترساند، ملت های نیم کره غربی که از سده ها پیش زیر «دکترین مونرو» سیاست خارجی آمریکا گرفتار آمده اند. خلاصه این دکترین به

شکل بنیادی چنین است : آنچه را که ما می گوئیم انجام دهید، یعنی آنچه که به منافع غرب مربوط می شود، یا اینکه ما دولت هایتان را سرنگون خواهیم کرد، رهبرانتان را خواهیم کُشت و حتا مستقیماً سواحل شما را تسخیر خواهیم کرد. اکنون «مهاجران غیر قانونی» این کشورها به احتمال قوی باید استانهای همبسته آمریکا را ترک کنند. زیرا این مهاجران فقیرند (از دیدگاه منطقی پس از سده های فشار اختناق آمیز و ترس افکنی از سوی شمال واقعاً نیز چنین هستند)، و زیرا این مهاجران سفید پوست نیستند، و به این علت که «آموزش» ندیده اند و کوتاه سخن اینکه زیرا «نروژی» نیستند (گویا مدیر کل مهاجران نروژی را ترجیح می دهد).

ناسزاگوئی به مردم و ملت ها یک چیز است، ولی تحریک جنگ هسته ای چیز خیلی متفاوت تری ست. می بینیم که احتمال جنگ نوین (یا جنگ های نوین) دهشتناک بیش از پیش فزونی می یابد و هیچ فرضیه دور از ذهنی نیست. سناریوی جنگ نوین خیلی واقع بینانه است. اگر به وضعیت روحی مدیر کل و حتا وضعیت تدریجی افکار عمومی در غرب توجه کنیم خواهیم دید که تا چه اندازه از واقعیت موضعگیریشان در جهان و حتا در رابطه با تاریخ خودشان به دور افتاده اند، و در این صورت پی خواهیم برد که براستی سناریوی جنگ فرضیه بی اعتباری نیست.

در این مدت، سگ جنگی ترسناک به هر سو می جهد، بو می کشد و آماده گاز گرفتن، دریدن و پایان دادن به زندگی روی کره زمینی ماست.

چه کسی نخستین قربانی خواهد بود ؟

آیا کسی هست که حاضر به تسلیم در برابر این نیروی خشونتبار باشد ؟ که از روی ترس به سرنوشت معیوب و نفرت انگیز ملت های مغلوب و در هم شکسته مانند افغانستان، لیبی و عراق آری بگوید ؟

آیا دولتی به اندازه کافی جنون زده وجود دارد که به غرب اجازه دهد تا مردم خودش را «آزاد» کند ؟ من فکر نمی کنم. اکنون دیگر به این افسانه باور ندارم. همه نمونه ها به سادگی تمام خیلی نفرت انگیزند. بجای تبدیل شدن به سرزمین استعماری، در هم شکسته، تحقیر و تسخیر شده، مبارزه ارجحیت خواهد داشت، برای آزادی باید مبارزه کرد. من به چشم دیده ام که چه بلایی سر افغانستان، عراق و جمهوری دموکراتیک کنگو آوردند. به چشم دیدم و می خواستم برای آنچه دیده بودم بالا بیاورم، ولی ترجیح دادم اتهامنامه ای به حجم 800 صفحه بنویسم و همه جهانیان را به آن فرا بخوانم «افشای دروغ امپراتوری» [Exposing Lies Of The Empire](#) .

غرب دچار نبود پشتوانه است. دیگر هیچکس به آن اعتماد ندارد. همه جهانیان بخوبی می دانند استعمار شدن چه معنائی دارد، و به سر بردن زیر کنترل اروپا و استانهای همبسته آمریکا یعنی چه.

سگ جنگی در جستجوی نقطه ضعف است تا دندانهای نیشش را در آنجا فرو ببرد و از هم بدرد. ولی ناگهان، گویا که دیگر نقطه ضعفی وجود ندارد. همه نقطه ها سخت و پایدار شده است.

روسیه و چین محکم و نیرومند ایستاده اند، دیپلماتهایشان با رفتاری آمیخته به مهارت و ظرافت به روشنی هم قطارانشان را در امپراتوری غربی تحقیر می کنند. از سوی دیگر نظامیان این دو کشور نیرومند و صلح جو اخیراً پیوسته در حال آماده باش برای دفاع از کشورها و ملت‌هایشان بوده اند و به همین‌گونه برای دفاع از بشریت.

ایران و کره شمالی نیز تسلیم نمی شوند. سوریه باز سازی کشورش را آغاز کرده، گرچه شورش، پشتیبانی های نظامی خارج ادامه دارد و کاملاً از بین نرفته است. ونزوئلا، کوبا و بولیوی همچنان پا بر جا ایستاده اند، و به زانو نیافتاده اند.

ناگهان، هیچکس حاضر نیست تسلیم شود. برای نخستین بار در تاریخ است که می بینیم امپراتوری با چنین [جواب سربالا] و تحقیری از سوی جهانیان روبرو می شود.

هر اندازه کشورها محکم تر و مصممانه تر از سرنوشت استعماری روی برمی گردانند، رقص هیستریک غرب جنون آمیز تر می شود.

بی میلی برای از دست دادن امتیازات بزرگ و به همین گونه « موضع فرادست مدارانه» بر همه جهان (به علاوه حق تعیین تکلیف برای بقیه جهان، که چه کاری درست است و چه کاری درست نیست) به روشنی ریشه در بیانیه های مختلف، جریان ها، احزاب اروپائی و چپ دروغین آمریکای شمالی دارد که همیشه برای اشک ریختن روی سرنوشت بی نوایان و ستم دیدگان جهان، یا « مبارزه علیه جنگ و برای صلح » آماده اند، ولی نسبت به ملت‌هایی که رنگ پوستشان سفید نیست حساسیت نشان می دهند، یعنی همان ملت‌هایی که شجاعانه خواستار حقوق خودشان هستند و می خواهند با راه و روش خودشان نظام سیاسی و اقتصادی شان را برگزینند و به همین گونه به شیوه زندگی خاص خودشان زندگی کنند.

امپریالیسم، شوینیسم و عقده برتری فرهنگ غربی اشکال و مفاهیم متعددی دارد. کمابیش هیچکس از این تمایلات بیمارناک به دور نیست، حتا اگر بپذیریم که شمار اندکی از مردان و زنان ناب خودشان را به نام انترناسیونالیست تعریف کرده باشند، ولی حتا با وجود حضور چنین افرادی در انگلستان، آمریکا و فرانسه، می توانیم بگوئیم که شمارشان بسیار ناچیز است.

در گذشته، کشورهای که در فهرست سیاه امپراتوری به ثبت رسیده بودند فقط می توانستند روی خودشان حساب کنند. در این مدت گذشته، این وضعیت کاملاً دگرگون شده: امروز این کشورها می توانند روی

یکدیگر حساب کنند. و به همین علت نیز هست که امپراتوری بازنده خواهد بود. از هم اکنون همبستگی جهانی علیه نظام ترس افکنانه امپراتوری تشکیل شده است. این همبستگی در حال شکل گیری و تعریف خود می باشد، ولی از هم اکنون نیرومند است.

امپراتوری می داند که بازنده خواهد بود، و به شکل غریزی و حسی به این واقعیت پی برده، ولی هنوز در وضعیت نفی به سر می برد.

امپراتوری پیش از فروپاشی هنوز می تواند زندگی میلیون ها انسان را ویران کند. به احتمال قوی همین کار را نیز انجام خواهد داد. ولی دوران تاریکی، و روزگار هیولاهای سده های استعماری به زودی به پایان خواهد رسید.

شهروندان اروپائی سرانجام باید به تاریخ خودشان بیاندیشند. باید به شکل جدی بیاموزند. بیشتر آنان کاملاً ناآگاهند، حتا آنانی که دیپلمهای مختلفی به دست آورده اند. باید بدانند که کشورهایشان علیه روسیه، چین، ایران، کره شمالی، و سرانجام همه آفریقا، آسیای مرکزی، خاورمیانه و آن چیزی که آمریکای جنوبی می نامند چه کرده اند؟

تاریخ خشونتبار غرب هنوز در دوران کنونی جاری ست، و اگر جریان آن تغییر نکند، همچنان به سوی آینده به جریان خود ادامه می دهد.

اگر همه رویدادها را با هم جمع بزنیم، حرف بر سر سدها میلیون زندگی ست که غرب در کوران فرمانروائی استعماری اش از بین برده. برخی آمارگران از یک میلیارد حرف می زنند. نمی توانیم به گذشته باز گردیم، ولی این روند می تواند متوقف شود.

غرب به هیچ روی مجوز اخلاقی ندارد تا به کشورهای جهان دیکته کند که چگونه باید رفتار کنند. همه جهانیان، با وجود شستشوی مغزی دائمی و ساختاری، در حال درک چنین موضوعی هستند.

اگر غرب به راهکار ترس افکنانه علیه قربانیان گذشته و اکنون خود ادامه می دهد، ولی این روند علیه خود او برگشت خواهد خورد.

اروپا، آمریکای شمالی و هم پیمانانشان (هم پیمان در جنایت) به سادگی باید گردهم بنشینند و بگریند، خاکستر روی سر خوشان بریزند، خجالت زده و درمانده از کارهای دهشتناکی که در کوران چندین قرن علیه کره خاکی ما مرتکب شده اند.

ولی بجای چنین کاری، غرب به هر سو می تازد، دندانهایش را نشان می دهد و به کره خاکی کثافت می زند، از ترس اینکه مبدا کنترلش را بر جهان از دست بدهد، و سرانجام مجبور باشد به قوانین و موازین بین المللی بسنده کند. و به ذهنش نیز هرگز خطور نمی کند که پیش از همه باید بی درنگ خودش را به بیمارستان روان پزشکی در جایگاه بیماری معرفی کند که به شکل و خیمی دچار خشونت و سادیسم است.

کارفرمای بزرگ آن [دونالد ترامپ] پدیده غیر عادی نیست. او «در جایی که هست» به دست مردم به کار گماشته شده است. بسیاری از رؤیاهای او با توده ها همسان است.

در غرب، او نخستین کارفرمای بزرگ در نوع خودش نیست، و بدترین هم نیست. او به سنت دیرینه طولانی مستبدان تعلق دارد. و این سنت هست که باید برای تداوم زندگی روی سیاره خیلی به سرعت متوقف شود.

دوران خشونتبار، خطرناک و ترسناکی ست. دیو بدکاره و تجاوزکار نباید اجازه یابد تا جهان را کاملاً ویران کند. آنانی که از هم اکنون ایستاده و پایداری کرده اند هرگز نباید تسلیم شوند. دیگران نیز باید به آنان بپیوندند. زیرا آینده تمدن به همین همبستگی بستگی دارد.

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/le-chien-de-guerre-americain-veut-mordre-mais-quoi-et-comment/5622879>

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/10 فوریه 2018